



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۷ دی ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۲- مستثنیات حرمت نظر و لمس - ادله استثناء - بررسی اشکال صاحب جواهر بر شهید ثانی

جلسه: ۶۳

سال سوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد صاحب جواهر در مورد ملاک‌های استثنا از حرمت نظر و لمس مطلبی فرموده که در جلسه گذشته مطلب ایشان را ذکر کردیم. یک بخش، ملاک‌هایی بود که ایشان ارائه داده و بخش دیگر اشکالی است که به صاحب مسالک دارند. اشکال ایشان به صاحب مسالک این بود که صاحب مسالک معیار را حاجت قرار داده و البته یک شرطی هم ذکر کرده که این به نوعی با آن معیار سازگاری ندارد. گفتیم لازم است عبارت مسالک را بنابر آنچه که خود ایشان هم نقل کرده، مورد ملاحظه قرار دهیم تا ببینیم آیا این مطلب درست است یا نه.

#### بررسی اشکال صاحب جواهر بر شهید ثانی

صاحب مسالک در یک موضع اجماع بر جواز نظر للحاجة را حکایت کرده است؛<sup>۱</sup> می‌گوید اجماع داریم بر اینکه نظر جایز است للحاجة. آن وقت از جمله این موارد حتی معامله با زن را هم ذکر کرده و می‌گوید اگر احتیاج داشته باشد به معرفت آن زن در معامله، می‌تواند نظر کند؛ این هم از موارد جواز نظر به زن است. موضع دوم آن است که در ذیل عبارت محقق در این مقام ذکر کرده است. عبارت محقق را در جلسه قبل خواندیم که محقق فرمود نظر به زن جایز است در موضع ضرورت؛ آنگاه فرمود به مقدار ضرورت اکتفا شود و بعد مثال به طیب زد که اگر طیب بخواهد زن را علاج کند، می‌تواند این کار را کند دفعاً للضرر. در ذیل این عبارت، صاحب مسالک این چنین فرموده: «و لو أمکن الطیب استنابة امرأة أو محرم أو الزوج فی موضع العورة فی لمس المحلل و وضع الدواء و جب تقدیمه علی مباشرة الطیب»<sup>۲</sup> اگر برای طیب ممکن باشد زنی را نایب خودش قرار دهد یا محرمی باشد که بتواند این کار را انجام دهد یا زوج - البته در موضع عورت - که او محل را لمس کند و دوا را بر آن موضع قرار دهد، واجب است تقدیم آن بر مباشرت طیب. این ظاهرش آن است که در موضع عورت اگر نیابت محرم و زن دیگر و زوج ممکن باشد، این مقدم بر این است که طیب خودش این کار را انجام دهد. بعد می‌فرماید: «و الأقوی اشتراط عدم إمكان المماثل المساوی له فی المعرفة أو فیما تندفع به الحاجة»<sup>۳</sup> اقوی این است که در صورتی می‌تواند نظر کند برای شناختن یا برای آنچه که به سبب آن حاجت مندفع می‌شود که مماثلی وجود نداشته باشد.

این دو عبارت گویای این است که به نظر مرحوم شهید ثانی هم ملاک و مدار مطلق الحاجة نیست، چون چنین شرطی قرار

۱. مسالک، ج ۷، ص ۵۰.

۲. همان.

۳. همان.

داده هم در موضع اول و هم در این موضع دوم؛ این حاکی از آن است که مسأله، مسأله ضرورت و اضطرار است. یعنی اگر ضرورت پیش آید نظر کند یا ضرورت پیش بیاید لمس کند، این کار را می‌تواند انجام دهد و با بودن مماثل و محرم و زوج، این امکانش وجود دارد و دیگر نوبت به طبیب نمی‌رسد. پس این عبارت‌ها ظهور در این دارد که ملاک مطلق حاجت نیست. بله، آن مطلب اول که از ایشان نقل کردیم، هم حکایت اجماع بر جواز نظر و هم آنچه که در مورد معامله فرمودند، آنجا قیدی ذکر نکرده ولی در این فرض این چنین گفته است. مجموع این کلمات را با توجه به «اقوی» که در ادامه ذکر کرده، اگر ملاحظه کنیم می‌توانیم این را ادعا کنیم که حتی شهید هم به صرف حاجت جواز نظر را مطرح نکرده است. توجه داشته باشید آنچه که ایشان در مورد معامله گفته، این فقط در مورد وجه است؛ در معامله که نیاز به نظر به موی زن یا نظر به قسمت‌های دیگر زن نیست. آنچه که ایشان برای نظر ذکر کرده که إذا احتاج الیها، ظاهرش این است که آنجا می‌خواهد بگوید می‌تواند در فرض معامله نظر کند به زن اگر نیاز به معرفت آن زن باشد. می‌تواند نظر کند یعنی به چه نگاه کند؟ به صورتش نگاه کند؛ نمی‌توانیم بگوییم که در مورد معامله احتیاج به نظر به موی زن یا به بازوی زن وجود دارد.

سؤال:

استاد: نظر ایشان را قبلاً نقل کردیم؛ الان به خاطر ندارم؛ اگر ایشان قائل به حرمت نظر به وجه و کفین باشد، تکلیف روشن است که این جوازی که ایشان دارد می‌گوید، یعنی جواز النظر الی الوجه حین المعامله آن هم در فرض احتیاج. خود صاحب جواهر هم همین طور است؛ صاحب جواهر هم در واقع اگر مسأله جواز نظر را اینجا می‌گوید، این قائل به حرمة النظر الی الوجه است و می‌خواهد بگوید مثلاً به وجه هم می‌شود و به غیر وجه هم همین طور. آن موقع دیگر فرقی نمی‌کند بین وجه و غیر وجه. ولی صاحب مسالک که اینجا می‌گوید عند الحاجة می‌تواند نگاه کند، کأن حاجت را ملاک و معیار فقط برای جواز نظر به وجه در فرض معامله قرار داده است. ما نمی‌توانیم بگوییم که ایشان به طور کلی می‌گوید عند الحاجة در معامله می‌تواند نظر کند ولو به غیر وجه. ... لذا شما می‌بینید که وقتی پای معالجه پیش می‌آید قید اضطرار را می‌آورد. حاجت غیر از اضطرار است. حاجت اوسع از ضرورت است؛ اشکال این بود که صاحب جواهر دارد می‌گوید ایشان یکجا حاجت را ملاک قرار داده ولی ذیل آن یک شرطی گذاشته که با آن حرف سازگار نیست. من می‌خواهم عرض کنم که اینها دو موضع و دو مطلب هستند. اشکالی هم ندارد؛ آنجایی که صاحب مسالک فقط حاجت را ذکر کرده، مربوط به معامله است؛ در غیر معامله حاجت را به تنهایی ذکر نکرده؛ در غیر معامله مسأله ضرورت را هم آورده است. بله، در غیر معامله نسبت به مثلاً صاحب جواهر کمی نظرش توسعه دارد؛ ممکن است کسی در مورد وجه هم فقط ملاک را ضرورت قرار دهد. صاحب مسالک در مورد وجه، جواز نظر را بر مدار حاجت قرار داده است؛ آنجا حرف ضرورت نیست. ... می‌گوید برای معامله همین مقدار کفایت می‌کند؛ اما برای جواز نظر نسبت به غیر وجه، ضرورت را وسط کشیده و من می‌خواهم بگویم این یک کاری است که کأن شهید ثانی انجام داده برای اینکه در دایره معامله با زن و ارتباطاتی که وجود دارد، خیلی مسأله را سخت نکند؛ به این معنا که همان حاجت را کافی دانسته است. ولی در باب معالجه اینطور نیست؛ در باب معالجه مسأله ضرورت را هم پیش کشیده است.

سؤال:

استاد: در معامله احتیاج به همان اندازه است ولی در معالجه ... حتی بحث عورت را که مطرح کرده، حالا اصلاً شاید عورت را بگوییم منظور کل بدن زن است غیر از وجه. ... می‌خواهم عرض کنم کأن صاحب مسالک در مورد نظر به غیر وجه من سائر

اعضاء بدن همان مسأله اضطراب را مطرح کرده با قیودش. ولی در مورد وجه و کفین به مسأله حاجت اکتفا کرده‌اند. ... می‌گوید گاهی یک کارهایی است که توقف دارد بر معرفت زن؛ می‌گوید «المعاملة معها» یعنی این هم جایز است، «لیعرفها». شهادت هم وقتی می‌خواهد نگاه کند، آنجا هم بحث معرفت خود زن است؛ اینکه این زن است که اقرار کرده است. حالا شهادت نسبت به زنا و رضاع روشن است. اما اینجا هم همین طور، اگر احتیاج داشته باشد به معرفت این معامله، ... لذا به نظر می‌رسد آن مطلبی که ایشان گفته مربوط به یک فرض است، این هم مربوط به فرض دیگر لذا شاید بتوانیم به نوعی اینطور مسأله را ذکر کنیم.

### بررسی کلام دیگر صاحب جواهر

فقط یک مطلب راجع به بیان صاحب جواهر باقی می‌ماند؛ صاحب جواهر فرمود «لیس من الضرورة النظر الی من یرید نکاحها أو شراؤها»، نظر به کسی که قصد ازدواج با او دارد یا قصد خرید او را دارد، این از موارد ضرورت محسوب نمی‌شود بلکه این به واسطه دلیل خاص و نص خاص است که نظر جایز است. لذا می‌فرماید حتی در غیر فرض اضطراب هم نظر جایز است. اینجا جای این سؤال هست که آیا ما این مورد را حالا بگوییم از فرض ضرورت خارج است، می‌توانیم داخل در فرض تقدیم اهم بر مهم کنیم یا نه؟ یعنی این را مصداق تقدیم اهم بر مهم قرار دهیم. به طور کلی این مثال را عرض می‌کنم، نه همه موارد را. چون در اینکه بعضی موارد واقعاً نص خاص برای آن داریم، البته در آنها هم تعلیل نوعاً ذکر شده؛ مثلاً نساء اهل ذمه، تعلیل «لانهن اذا نهین لاینتهین» در مورد آنها ذکر شده است؛ یا مثلاً در مورد اهل بادیه یا قواعد من النساء. اما در مورد من یرید نکاحها، آیا این را می‌توانیم در فرض اهم و مهم داخل کنیم؟ به نظر می‌رسد می‌توانیم این کار را کنیم؛ اینجا منظور از اهم و مهم، اهم از حیث موضوع است. یعنی مسأله نکاح و ازدواج یک مسأله مهمی است و این شخص می‌خواهد یک عمری با این زن زندگی کند یا حتی در مورد شرااء هم همین طور است. بالاخره وقتی می‌خواهد با این شخص زندگی کند، این اهمیت دارد و این قطعاً از حرمة النظر الیها مهم تر است. لذا چون اهم است، این مسأله مقدم می‌شود بر حرمة النظر؛ مجوز نظر می‌شود و می‌توانیم آن را استثنا کنیم.

سؤال:

استاد: می‌خواهیم بگوییم همین هم به عنوان مثال ذکر شده است. ... این بحث را کنار بگذاریم؛ در مواردی که می‌گویید در مقام امتثال و تراحم پای اهم و مهم پیش می‌آید، شما همه جا مگر نمی‌گویید اهم مقدم می‌شود؟ در مسأله نکاح این چیزی نیست که با توصیفات حل شود. خود این حاکی از این است که بر این ملاک این کار را کرده‌اند. شما در همه مواردی که اهم و مهم است چطور اهم را مقدم می‌کنید، آن هم از همین قبیل است. ... در امتثال بین دو تکلیف، در تراحم چه کار می‌کنید اهم و مهم را به چه ملاکی مقدم می‌کنید؟ تقدیم اهم یک امر بدیهی غیر قابل نزاع است. در همه موارد همین طور است. لذا به نظر می‌رسد حتی مسأله جواز نظر به من یرید نکاحها هم داخل در همین محدوده است.

سؤال:

استاد: کبری را عقل می‌گوید و صغری را ما باید تشخیص دهیم. ... اینکه آمیخته‌های ذهنی خودمان را با چیزهای دیگر مخلوط کرده‌ایم و اینکه اساس دارد یا ندارد، این بحث دیگری است. ... گاهی فرهنگ‌ها و تربیت‌ها اثر می‌گذارد؛ حتی در غیرمسلمانان هم اینطور بود؛ اما به طور طبیعی اگر این فرهنگ‌ها و طبیعت‌ها را کنار بگذاریم، خود صاحب مسالک هم عرض

کردیم که ظاهرش این است.

در مسأله معالجه هم ایشان می‌گوید «لایشترط فی جوازه خوف فساد المحل و لا خوف شدة الضنا بل المشقة بترك العلاج أو بطيء البرء». بلکه آنچه که در جواز نظر شرط است، مشقت در ترک علاج پیش آید یا دیر خوب شود؛ اینها همان مسأله اضطراری است که ما قبلاً هم به آن اشاره کردیم که اضطرار شامل ضرر و حرج هم می‌شود.

### شرح رساله الحقوق

«وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَإِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا وَإِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَيُعَدُّ شَاهِدُ الْعَقْلِ وَالذَّلِيلُ عَلَيْهِ وَتَرْزِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

وجه تقدیم ذکر زبان بر ذکر سایر اعضا در کلمات امام سجاد(ع) را بیان کردیم. بعد از آن شروع می‌کند به بیان حق زبان. آنچه ایشان در این مقام ذکر می‌کند، پنج امر است؛ پنج چیز را به عنوان حق زبان بیان می‌کند که دربرگیرنده همه اموری است که به زبان مربوط می‌شود و آخر هم می‌فرماید (به تعبیر من) علت اینکه این حقوق ذکر شده برای زبان، برای آن است که اساساً آراستگی شخص عاقل و حسن کردار و سیرت او بسته به زبان اوست؛ یعنی زبان تابلوی تمام‌نما و تمام‌عیار شخصیت فرد است، هم اندیشه‌اش و هم عملش. زبان اگر این حقوق مهم برایش ذکر شده، به خاطر آن است که دارای آثار فردی و اجتماعی بسیاری است. من خیلی خلاصه باید از این محورها عبور کنم و الا هر کدام اینها خیلی بحث دارد و نیاز به گفتگو دارد.

### آثار فردی و اجتماعی زبان

۱. از نظر فردی تأثیر زبان مستقیماً در ایمان قلبی شخص است؛ یعنی اصلاً زبان به نوعی ایمان شخص را تنظیم می‌کند. به این روایت عنایت داشته باشید؛ حضرت علی(ع) از رسول گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند که می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»<sup>۴</sup>، ایمان هیچ بنده‌ای صاف و مستقیم (کامل) نمی‌شود مگر اینکه قلب او مستقیم شود، و قلب او مستقیم نمی‌شود مگر اینکه زبان او مستقیم شود. مستقیم بودن یا نبودن زبان در ایمان شخص اثر دارد؛ این مهم‌ترین اثر فردی است که زبان اگر کجی و ناراستی داشته باشد، قلب را ناراست می‌کند. اینها تأثیر دوسویه دارد. قلب ناسالم، زبان را هم ناسالم می‌کند؛ زبان ناسالم، قلب را هم ناسالم می‌کند. کسی که در قلبش کدورت و پلیدی و رذیلت انباشته شده، این در زبانش مجسم می‌شود. از آن طرف یک قلب پاک هم با زبان آلوده گرفتار سیاهی و آلودگی می‌شود. پس بدون تردید زبان در ایمان و در قلب و روح انسان اثر می‌گذارد.

۲. آثار اجتماعی هم دارد؛ آثار اجتماعی زبان بسیار است و من فقط به یک روایت در این رابطه اشاره می‌کنم. آثار اجتماعی یعنی آثاری که در جامعه و دیگران می‌گذارد؛ چه در جوامع کوچک و چه در جوامع بزرگ، وقتی دو نفر با هم یک خانواده تشکیل می‌دهند این می‌شود یک جامعه کوچک؛ زبان در جامعه - چه کوچک و چه بزرگ - آثار بسیار مثبت یا مخرب می‌تواند داشته باشد. این روایت هم از رسول گرامی اسلام(ص) نقل شده که می‌فرماید: «يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذَّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ»، خداوند تبارک و تعالی عذابی را برای زبان مقرر کرده که هیچ عضو دیگر و هیچ یک از جوارح انسان به

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

اندازه او چنین عذابی برایش مقرر نشده است. «فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً»، زبان می‌گوید خدایا چگونه است که مرا به یک عذابی تعذیب می‌کنی که هیچ چیزی را به آن عذاب نکردی؛ یعنی سخت‌ترین عذاب‌ها را برای من قرار دادی. «فَيَقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَّا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ». به او گفته می‌شود برای اینکه از تو یک کلمه‌ای خارج شد و این به مشارق الارض و مغارب الارض رسید. این مشارق و مغارب نه یعنی مشارق و مغارب حقیقی؛ یعنی منتشر شد. مشارق و مغارب ممکن است در یک محدوده کوچک‌تر باشد و ممکن است در یک محدوده بزرگتر باشد؛ هر چه بزرگتر باشد، تأثیرش بیشتر است، عذابش هم بیشتر است. آنگاه این کلمه باعث شد که خون‌های حرامی ریخته شود؛ مال‌هایی به غارت برود و نوامیسی مورد تعرض قرار گیرد. یعنی جان و مال و عرض با کلام، آسیب می‌بیند. با زبان مال مردم از بین می‌رود؛ با زبان عرض مردم از بین می‌رود و با زبان جان مردم از بین می‌رود. این سه چیزی که نزد خداوند بسیار محترم است؛ جان مردم، عرض مردم و مال مردم، هر سه محترم است. احتیاطی که در احکام شرعی نسبت به این سه وجود دارد، واقعاً بسیار شدید و غلیظ است. زبان اگر به این سه عرصه آسیب بزند، قهراً خداوند تبارک و تعالی عذاب سختی را نسبت به او خواهد داشت. لذا خداوند قسم می‌خورد به عزت و جلال، به خاطر این کارها؛ به خاطر تعرض به عرض و جان و مال مردم، تو را عذابی می‌کنم که هیچ چیز را با آن عذاب نکرده‌اند.

همین روایات کافی است برای اینکه ببینیم زبان چه آثار فردی و اجتماعی دارد. این اهمیت زبان را می‌رساند. تازه خود این هم می‌تواند یکی از وجوه تقدیم زبان باشد؛ ما آن وجوه را قبلاً گفتیم اما الان می‌خواهیم عرض کنیم زبان به واسطه اثر عمیق فردی در ایمان شخص و اثر اجتماعی که می‌تواند این ارکان سه‌گانه حرمت انسان‌ها را از بین ببرد، حرمت جان، حرمت مال و حرمت عرض و آبرو، بسیار اثرگذار است؛ لذا باید خیلی مواظب بود که زبان خدای نکرده به هتک یکی از این سه منجر نشود. بله، ممکن است بگوییم ما که کاری نداریم تا زبان ما باعث تعرض به ناموس یا جان یا مال مردم می‌شود؛ این مراتب دارد. یک ظالم ستمگری مثل رئیس جمهور امریکا با زبان و با یک حرفش ممکن است خون‌ها ریخته شود و آبروها از بین برود یا اموالی به غارت برود. اما در مراتب پایین‌تر، هر کدام از ما می‌توانیم با کلام و سخن خود ولو اندک هتکی نسبت به عرض و آبرو و مال و جان دیگران داشته باشیم. اینطور نیست که فکر کنیم این مربوط به قدرت‌مندان و مربوط به کسانی است که صاحب قدرت هستند؛ هر کسی یک قدرتی دارد، در محل، در خانواده، در بین بستگان، در بین محل؛ یک مغازه‌دار ممکن است یک حرفی را راجع به همسایه‌های خودش بزند. اینها مراتب دارد و مخصوصاً این عذاب شدیدی که خداوند تبارک و تعالی در این مقام در نظر گرفته، عمدتاً برای آن آثار اجتماعی است. در این روایت نمی‌گوید زبانت باعث شد ایمانت ضعیف شود؛ البته این اثر هم هست و شکی در آن نیست، ولی آنچه که با این شدت و غلظت اینجا حضرت فرمودند و می‌فرماید «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَّا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ»، این برای آن است که کلام مشارق الارض و مغارب الارض را طی می‌کند و عرض و جان و مال مردم را آسیب می‌زند.

یک نکته دیگر لازم بود در اینجا قبل از بیان این حقوق به آن اشاره شود که آن در هفته آینده بیان خواهیم کرد.